

دین در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی و در آیات قرآنی

دکتر محمود تقی‌زاده داوری

استادیار دانشگاه قم

چکیده

مقاله حاضر از دو بخش تشکیل یافته است. در بخش نخست، این ایده شرح شده که دین واقعیتی کثیرالابعاد بوده و از این رو دانش‌های متعددی از نقلی و عقلی و تجربی لایه‌های متفاوت آن را پژوهش می‌کنند و در بخش دوم، این ایده توضیح داده شده که مطابق آیات قرآنی، تاریخ همواره جلوه‌گاه دینداری انسان‌ها بوده است. دین‌ها، چه در شکل حقیقی و توحیدی و حنیفی آن، دین‌اند، و چه در شکل شرک و کفر و انحرافی و فرقه‌ای آن. لفظ دین بر همه آنها، به یکسان اطلاق می‌شود. و این کاربردی است که در دین‌شناسی نوین، اعم از فلسفی و اجتماعی، از دو سده قبل رواج داشته است.

کلیدواژه‌ها: دین، ادیان، علوم انسانی، علوم اجتماعی، آیات قرآنی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش) و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق (۱۹۹۱ م) فضای کاملاً مساعدی برای رشد دینداری جهانی و نیز گسترش رشته‌های دین‌پژوهی در دانشکده‌های علوم انسانی (Humanities) و علوم اجتماعی (Social Sciences) دانشگاه‌های معتبر جهان پدید آورده است. انقلاب اسلامی، موج توفنده‌ای از عواطف و احساسات خداجویانه و معناگرایانه را در جهان به راه انداخت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان کشور مادر تغذیه کننده ایدئولوژی مادی‌گرایانه مارکسیسم-لنینیسم، در واقع، سد عمده رواج خداگرایی و معناگرایی در نیمی از جهان (سوسیالیستی) معاصر را از بین برد، و بدین ترتیب، عقیده و احساس دینی توده‌ها و جمعیت‌های فطرتاً خداجوی، به آزادی و مقبولیت نسبتاً چشمگیری در جهان حاضر دست یافت. (Davari, 2005, P.1)

رونق بازار کلیساها و معابر و مساجد، و رواج استفاده از علائم و نشانه‌های مذهبی تقریباً در سرتاسر جهان و نیز ظهور جریان‌های بنیادگرا در ادیان بزرگ دنیا از قبیل اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندو و بودایی در دهه‌های اخیر از شواهد قاطع و تردیدناپذیر این ادعا است. (Giddens, 2001, P.36-455)

معنای لغوی دین

دین در لغت‌نامه دهخدا در معانی کیش، مله، صبغه، طریقت و شریعت به کار رفته است. (ج ۸، ص ۱۱۴۱۷) ابن اثیر در کتاب نهاییه آن را به معنای اطاعت، خضوع، عادت، متابعت و جزاء به کار برده (جزء ثانی، ص ۴۸-۱۴۹) و دیکشنری آموزشی پیشرفته آکسفورد برای واژه دین (Religion) سه معنا آورده که عبارتند از: عقیده به وجود خدا یا خدایان و اعمالی که به پرستش او یا آنها مرتبط است؛ یکی از نظام‌های عقیدتی که مبتنی بر اعتقاد به خدای معین و یا خدایان است؛ و سوم علاقه یا احساسی که در زندگی فرد بسیار با اهمیت است. (Hornby, P.5701)

دین در رشته‌های علمی

واقعیت این است که دین دارای ابعاد گوناگونی است که دانش‌های متعددی امروزه به مطالعه بُعدی از ابعاد آن سرگرمند. از این رو، دین در هر یک از دانش‌های کلام، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی / انسان‌شناسی فرهنگی دارای تعریفی کاملاً متفاوت و متمایز بوده و نباید عرصه یکی را با دیگری اشتباه گرفت و تصوّر نمود که دین همواره و در همه دانش‌ها به یک معنا و یک تلقی به کار می‌رود. در حالی که در برخی از رشته‌های علمی نظیر کلام و فلسفه به ماهیت و گوهر و حقیقت دین توجه می‌شود، در برخی دیگر از دانش‌ها نظیر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی / انسان‌شناسی به ظواهر، جلوه‌ها، پدیده‌ها، نمودها، جریان‌ها و کارکردهای آن پرداخته می‌شود.

علم کلام

دین از منظر متکلمان اسلامی، به عنوان وحی الهی، مجموعه ما انزل الله، مجموعه احکام و تشریحات الهی که توسط رسولان او برای بهبود و انتظام و تکامل زندگی بشر آورده شده، تلقی می‌شود: «دین در [این] اصطلاح، به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید است، از این رو کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی و یا صرفاً معلول فعل و انفعال‌های مادی و طبیعی می‌دانند بی‌دین نامیده می‌شوند. بنا به تعریف ذکر شده، هر دینی از دو بخش تشکیل می‌گردد: ۱. عقیده یا عقایدی که حکم پایه و اساس و ریشه آن را دارد مانند اعتقاد به وجود خداوند یکتا و دادگر و توانای مطلق، اعتقاد به معاد و ...؛ ۲. برنامه حرکت به سوی هدف که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و اخلاقیات و احکام فقهی را تشکیل

می‌دهد». (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۸-۲۹) کتاب تجرید الاعتقاد، خواجه نصیرالدین طوسی نمونه کلاسیک برجسته‌ای از دانش کلام اسلامی / شیعی محسوب می‌شود. دوسوم از متن این کتاب به مباحث امور عامه فلسفی از قبیل وجود و عدم و ماهیت و علت و معلول و جواهر و عرض اختصاص یافته، و یک سوم باقیمانده به چهار بحث اعتقادی با عناوین صانع عالم، نبوت، امامت و معاد پرداخته شده است. در دهه‌های اخیر، مباحث کلامی در قالب‌های جدیدی ارائه شده که در این زمینه به سه نمونه اشاره می‌شود: یکی کتاب «الاهیات» تحریر درس‌های آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی از این دانش است. در این کتاب چهارجلدی، ابتدا کلیاتی در زمینه دین فطری؛ و سپس راه‌های معرفت خداوند؛ و در ادامه صفات ثبوتی، بحث حسن و قبح عقلی، و بحث شرور مورد بحث قرار گرفته است. در جلد دوم مباحث صفات سلویه، قضاء و قدر، بداء، عدل الهی، جبر و اختیار، اراده ازلی، و هدایت و ضلالت، مطرح شده است. در جلد سوم این کتاب، مباحث نبوت عامه، وحی، عصمت، نبوت خاصه، معجزه بودن قرآن مجید، ویژگی‌های دعوت اسلامی، و مسئله خاتمیت دین اسلام مورد بحث قرار گرفته است. در جلد چهارم، در ابتدا مباحث مربوط به امامت و خلافت، و در ادامه مباحث مربوط به معاد و رجعت و تناسخ مطرح شده، و در پایان بحث‌های مربوط به ایمان، توبه، شفاعت، احباط و تکفیر، امر به معروف و نهی از منکر، تقیه، عدالت صحابه، تحریف قرآن و متعه آورده شده است.

نمونه دوم کتاب «آموزش عقاید» آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است که در سه جلد و در قالب شصت درس عرضه شده است. عناوین دروس آن عبارتند از: دین چیست؛ پی‌جویی دین؛ شرط انسان زیستن؛ راه حل مسائل بنیادی جهان‌بینی؛ شناخت خدا؛ راه ساده خداشناسی؛ اثبات واجب الوجود؛ صفات

خدا؛ صفات ذاتیه؛ صفات فعلیه؛ سایر صفات فعلیه؛ بررسی علل انحراف؛ حلّ چند شبهه، جهانبینی مادی و نقد آن؛ ماتریالیسم دیالکتیک و نقد آن؛ یگانگی خدا؛ معانی توحید؛ جبر و اختیار؛ قضاء و قدر؛ عدل الهی؛ درآمدی بر مسائل نبوت؛ نیاز بشر به وحی و نبوت؛ حلّ چند شبهه؛ عصمت انبیاء؛ دلایل عصمت انبیاء؛ حلّ چند شبهه؛ معجزه؛ حلّ چند شبهه؛ ویژگی‌های پیامبران؛ مردم و پیامبران؛ پیامبر اسلام؛ اعجاز قرآن؛ مصونیت قرآن از تحریف؛ جهانی و جاودانی بودن اسلام؛ خاتمیت؛ امامت؛ نیاز به وجود امام؛ نصب امام؛ عصمت و علم امام؛ حضرت مهدی (عج)؛ اهمیت فرجام‌شناسی؛ وابستگی مسئله معاد به مسئله روح؛ تجرّد روح؛ اثبات معاد؛ معاد در قرآن؛ پاسخ قرآن به شبهات منکرین؛ وعده الهی در مورد قیامت؛ مشخصات عالم آخرت؛ از مرگ تا قیامت؛ تصویر رستاخیز در قرآن؛ مقایسه دنیا با آخرت؛ رابطه دنیا با آخرت؛ نوع رابطه دنیا و آخرت؛ نقش ایمان و کفر در سعادت و شقاوت ابدی؛ رابطه متقابل ایمان و عمل؛ چند نکته مهم؛ حبط و تکفیر؛ امتیازات مؤمنان؛ شفاعت و حلّ چند شبهه.

و نمونه سوّم. مجموعه شش جلدی «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» نوشته آیت‌الله مرتضی مطهری است که در سبک و محتوا جدّاً نمونه بی‌بدیل تلقی می‌شود. جلد اوّل آن به موضوع انسان و ایمان، و جلد دوّم آن در خصوص جهان‌بینی توحیدی، و جلد سوّم به موضوع وحی و نبوت، و جلد چهارم به موضوع انسان در قرآن؛ و جلد پنجم در خصوص جامعه و تاریخ؛ و جلد ششم آن به زندگی جاوید یا حیات اخروی اختصاص یافته است. این مجموعه در واقع پیش‌درآمدی برای طرح مسایل کلامی عصر حاضر به سبک و سیاق کاملاً نو است که از آن عموماً با عنوان کلام جدید تعبیر می‌شود.

فلسفه دین

نویسندگان کتاب «عقل و عقیده دینی» در توضیح این واژه گفته‌اند: «دین مجموعه‌ای است از عقاید، اعمال و عواطف شخصی و جمعی که حول محور یک واقعیت غایی نظم و انتظام یافته‌اند. این واقعیت ممکن است به صورت یگانه و یا متکثر، شخصی و یا غیرشخصی، الهی و یا غیرالهی و نظایر آن شناخته شود که از یک دین تا دین دیگر متفاوت است.» (Paterson and ..., 1991, P.4) آنها در توضیح رشته فلسفه دین آورده‌اند: «آزمون / ارزیابی بُعد عقلانی دین - یعنی عقاید اصلی آن - هنگامی که تحت راهنمایی و آگاهانه انجام گیرد، بسیار مفید خواهد بود. از آنجایی که فلسفه رشته‌ای است که به طور دقیق عقاید را ارزیابی می‌کند، ممکن است ما به درستی متوقع باشیم که این دانش به پژوهش ما از عقاید دینی، کمک کند. [راه] جستجو برای فهم اینکه فلان عقاید معین چقدر معنادار، یکدست / همخوان، و یا معقول است، این است که ما در یک فعالیت فلسفی [کاملاً] مشخص وارد شویم. رشته آکادمیکی که بعد عقلانی دین را می‌سنجد به عنوان فلسفه دین شناخته می‌شود.» (Ibid, P. 6) مباحثی که این کتاب در قالب پانزده بخش مورد بحث قرار داده عبارتند از: تفکر درباره خدا، جستجو برای غایت؛ تجربه دینی، مواجهه با عالم ربوبی به چه معناست؛ ایمان و عقل، چگونه این دو با هم مرتبط می‌شوند؛ اوصاف ربوبی، خدا شبیه چیست؟ براهین خداگرایانه، موردی دالّ برای وجود خدا؛ مسئله شرور، موردی علیه وجود خدا؛ شناخت خدا بدون برهان و استدلال، آیا خداگرایی نیاز به یک بنیان و پایه دارد؛ زبان دینی، چگونه ما می‌توانیم به طور معنادار از خدا صحبت کنیم؛ معجزات، آیا خدا در رویدادهای زمینی مداخله می‌کند؛ زندگی بعد از مرگ، آیا دلایلی برای امید وجود دارد؟ دین و علم، سازگار با هم و یا ناسازگار؛ تکثرگرایی

دینی، چگونه می‌توانیم گونه‌گونی دینی را بفهمیم؛ اخلاق دینی، رابطه خداوند با اخلاق؛ فلسفه و آموزه‌های کلامی، آیا فلسفه می‌تواند عقاید دینی را توضیح دهد؛ جست‌وجوی مستمر، خدا و کارهای مخاطره‌آمیز بشر.

در عین حال ملویلی استوارت در کتاب «فلسفه دین» مباحث زیر را مطرح کرده است: ایمان و عقل؛ براهین وجود خدا؛ مسئله شر / شرور و راهبردهای دفاع از آن؛ صفات خداوند؛ معجزات، مرگ و جاودانگی؛ و تکثرگرایی دینی.

تاریخ ادیان

مورخان در دانش تاریخ ادیان، به مطالعه تطوّر و تحوّل دین در طی زمان و نیز به داد و ستد آن با سایر عرصه‌های واقعیت اجتماعی از قبیل اقتصاد و سیاست اشتغال دارند. آنها در عین حال به مطالعه عناصر اصولی و فروعی ادیان مختلف جهت یافتن موارد مشترک و موارد متفاوت، نیز می‌پردازند. نینیان اسمارت، دانشمند برجسته این رشته در عصر حاضر در کتاب «تجربه دینی بشر»، با اتخاذ رویکرد فوق فهرستی از شش ویژگی و شش بعد مشترکی که از نظر او در همه ادیان فعلی جهان وجود دارد پرداخته و آنها را چنین ارائه می‌کند: بعد آیینی؛ بعد اسطوره‌ای؛ بعد آموزه‌ای / عقیدتی؛ بعد اخلاقی؛ بعد اجتماعی؛ و بعد تجربه‌ای.

(Smart, 1991, PP. 6-12)

فصول کتاب وی عبارتند از: دین و تجربه بشری؛ ادیان ما قبل تاریخی و ابتدایی، دین‌های کوتاه دامنه؛ ادیان افریقایی، تجربه افریقایی؛ ادیان هندی، تجربه هندی؛ ادیان شرق دور، تجربه دینی چینی و ژاپنی؛ ادیان شرق نزدیک، دین در جهان مدیترانه‌ای باستانی، تجربه یهودی، تجربه مسیحیت ابتدایی، تجربه اسلامی، تجربه مسیحی متأخر؛ ادیان امریکایی، تجربه امریکایی؛ تجربه دینی

معاصر، تجربه انسان‌گرا، تجربه حاضر و آینده.

او در کتاب معروف «ادیان جهان» خود، در ذیل دو بخش مباحث زیر را مطرح کرده است: دین ابتدایی؛ جنوب آسیا؛ چین؛ ژاپن؛ جنوب شرق آسیا؛ پاسفیک؛ امریکا؛ شرق نزدیک باستانی؛ ایران و آسیای مرکزی؛ جهان یونانی و رومی؛ یهودیت و مسیحیت کلاسیک و قرون وسطایی؛ اسلام کلاسیک و قرون وسطایی؛ ادیان افریقایی کلاسیک؛ انفجار اروپا و شکل‌گیری مجدد مسیحیت؛ شمال امریکا؛ جنوب آسیا و عکس‌العمل به مداخلات استعماری؛ چین و کره در عصر مدرن؛ آسیای جنوب شرقی مدرن؛ ژاپن در عصر جدید؛ عبور اسلام از سایه‌ها؛ اثرات استعماری در پاسفیک؛ اروپای شرقی و اتحاد شوروی؛ افریقا در جهان مدرن؛ امریکای لاتین و حوزه کارائیب؛ برخی از آخرین بازتاب‌ها بر دین جهانی.

روان‌شناسی دین

اما روان‌شناسی دین، آثار عقاید و آیین‌های دینی بر یکپارچگی و انسجام شخصیت افراد متدین و تجربه‌های دینی آنها را پژوهش می‌کند. از نظر ویلیام جیمز، روان‌شناس مشهور امریکایی، در کتاب «گونه‌هایی از تجربه دینی» دین به مجموعه‌ای از «احساسات و اعمال و تجارب افراد انسانی در حالت خلوتشان تا آنجا که آنها خود را در مقام ارتباط با آنچه که آن را عالم ربوبی تلقی می‌کنند» اطلاق می‌شود. (Wulf, P. 584)

دیوید وُلف در کتاب روان‌شناسی دین خود، دین را عبارت از «راه کوتاه / مجمل اشاره به ایمان و سنت» (Ibid, P.4) دانسته و در زمینه حرفه روان‌شناسی دین می‌گوید: «آنچه که روان‌شناسان دین، بخصوص در نشان دادن آن ماهر و

متبخر هستند سلطه و غلبه‌گونه‌گونی [ایمان و دینداری] در میان افراد بشر است، حتی در درون یک سنت واحد. ممکن است بگوییم که مستند ساختن و دلیل آوردن برای این تفاوت‌های افراد، در واقع، وظیفه‌ای است که غالب روان‌شناسان دین را به خود مشغول کرده است.» (Ibid, P. 336)

مسائلی را که وُلف در قالب سیزده فصل در کتاب فوق مورد بحث قرار داده، عبارتند از: مقدمه: روان‌شناسی دین در جهان متغیر؛ شروع رسمی، سنت‌های سه‌گانه [روان‌شناسی] بنیادهای زیست‌شناختی دین؛ نظریه‌های رفتاری و مقایسه‌ای از دین؛ دین در آزمایشگاه؛ مطالعه همبستگی دین؛ دیدگاه زیگموند فروید؛ نظریه عین - روابط و دین؛ اریک اریکسون؛ دین در چرخه حیات انسانی؛ یونگ و سنت تحلیلی؛ ویلیام جیمز و میراث او؛ سنت توصیفی آلمانی؛ تلفیق انسان‌گرایانه امریکایی [از دین].

جامعه‌شناسی دین

جامعه‌شناسی دین به رشته آکادمیکی اطلاق می‌شود که هدف آن روشن ساختن نقش و کارکردی است که عقاید و آیین‌های دینی جماعت‌ها و جمعیت‌های معین برای بقا و ادامه حیات جامعه و چگونگی مشارکت آن در ساختار اجتماعی ایفا می‌کنند. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس برجسته انگلیسی معاصر در تعریف دین، ویژگی‌های مشترک ادیان [الهی و غیرالهی] را ملاک قرار داده و گفته: «ادیان متضمن مجموعه‌ای از نمادها هستند که احساس حرمت یا خوف را طلب می‌کنند و با شعائر و یا تشریفات (همانند مراسم کلیسا) که توسط اجتماع مؤمنان انجام می‌شود، پیوند دارند. (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۴۸۵).

ولی مالکم هامیلتون در کتاب «جامعه‌شناسی دین» خود، این رشته را حاوی

دو مسئله عمده و یا دو سؤال اساسی دانسته است که عبارتند از: چرا عقاید و اعمال دینی، چنین ویژگی مهمی را در فرهنگ و جامعه پیدا کرده، و چرا آنها چنین شکل‌های گوناگونی [در سطح جهانی] یافته‌اند. وی در ادامه می‌گوید: جامعه‌شناسی دین به نقش و اهمیت دین در جامعه بشری به طور کلی و نیز به نقش و اهمیت شناخت عقاید و اعمال معین گروه‌ها و جوامع خاص می‌پردازد. (Hamilton, 1995, P. 1) مسایلی که وی در این کتاب بدان‌ها پرداخته عبارتند از: دین و عقل؛ جادو؛ دین و عاطفه؛ بودیسم؛ دین و ایدئولوژی از نظر کارل مارکس؛ هزاره در حال ورود؛ دین و همبستگی از نظر امیل دورکهایم؛ تولد خدایان؛ دین و همبستگی از نظر کارکردگرایان؛ تابوها و آیین‌ها؛ دین و عقلانیت از نظر ماکس وبر؛ مباحثه پروتستان‌ها درباره اخلاق؛ دین و معناداری؛ سکولاریزاسیون؛ دین به مثابه جبران / تلافی از نظر استارک و بین بریج؛ فرقه‌ها، کیش‌ها و جنبش‌ها [دینی].

ولی کتاب «جامعه‌شناسی دین»، ماکس وبر، یک اثر کلاسیک کاملاً جاافتاده از یکی از بنیان‌گذاران دانش جامعه‌شناسی در این زمینه تلقی می‌شود. این اثر که از آلمانی به انگلیسی برگردانده شده، حاوی چهارده بخش زیر است: ظهور ادیان؛ خدایان، جادوگران و کشیشان؛ ایده خدا، اخلاق دینی و تابوها؛ پیامبر؛ گردهمایی / مراسم دینی، موعظه و مراقبت‌های کشیشی؛ دین و کاست‌ها، قشرها و طبقات؛ دین طبقات محروم؛ روشنفکرگرایی، روشنفکران و تاریخ دین؛ دفاع از عدالت خداوند، رستگاری و تولد مجدد؛ راه‌های متفاوت به رستگاری؛ ریاضت / رهبانیت، عرفان و دین رستگاری؛ رستگاری‌شناسی و انواع رستگاری؛ اخلاق دینی، نظم جهانی و فرهنگ؛ رابطه دین با سیاست، اقتصاد، جنسیت و هنر. در عین حال، استیو بروس جامعه‌شناس معاصر انگلیسی در کتاب دو جلدی و

قطور «جامعه‌شناسی دین» که با ویراستاری او از مجموعه مقالات نویسندگان متعدّد فراهم آمده، آن مقالات را در هفت فصل، تحت عناوین زیر عرضه کرده است: نظریه‌های دین؛ سکولاریزاسیون؛ کلیسا، فرقه، دسته و کیش؛ دین، جادو و عقلانیت؛ نوکیشی / تغییر مذهب، عضوگیری، و تعهد / تسلیم؛ جنبش‌های دینی جدید؛ دین و سیاست.

انسان‌شناسی دین / مردم‌شناسی دین

انسان‌شناسان / مردم‌شناسان بر مطالعه نقش دین به مثابه یک جزء مکمل و یکپارچه‌کننده بافت فرهنگی یک جامعه سنتی / غیرمدرن و نیز به مثابه یک جزء معنادهنده به عمل و سنت و هنر آن جامعه، متمرکزند. کلیفورد گیرتز انسان‌شناس برجسته امریکایی معاصر در مقاله «دین به مثابه یک نظام فرهنگی» (Religion as a Cultural System) که از پژوهش‌های میدانی چند ساله وی در جزیره جاوه اندونزی، پدید آمده، به بُعد فرهنگی دین توجه کرده و گفته: «وقتی می‌گوییم که دین یک نظام فرهنگی است، مقصودمان این است که دین: ۱. نظامی از علائم / نمادها است که، ۲. به منظور ایجاد حالات و انگیزه‌های نیرومند، فراگیر و بادوام در انسان‌ها، ۳. از طریق فرموله کردن مفاهیمی که مربوط به نظم عام هستی هستند، ۴. و پوشانیدن هاله‌هایی از واقعیت‌مندی بر آن مفاهیم، عمل می‌کند، ۵. [به گونه‌ای که] آن حالات و انگیزه‌ها به طور کاملاً بی‌نظیر، واقعی به نظر می‌آیند.» (Pals, 1996, P. 442)

بریان موریس در کتاب «مطالعه انسان‌شناسانه از دین»، مباحث خود را در ذیل شش فصل، به شرح زیر آورده است: دین به مثابه ایدئولوژی؛ دین به مثابه دفاع از عدالت خداوند؛ سنت انسان‌شناسانه [دین] دین و روان‌شناسی؛ دین،

معناداری و کارکرد؛ اندیشه دینی، ساختار و هرمنوتیک. وی در کتاب فوق در توضیح تفاوت پژوهش‌های انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه دین از یکدیگر می‌گوید: «متون جامعه‌شناختی، تقریباً به طور انحصاری با مسیحیت و سکولاریسم سروکار داشته و با دین به مثابه یک امر حاشیه‌ای رفتار می‌کنند. علی‌رغم این واقعیت که ایدئولوژی‌های دینی، در یک زمینه جهانی، نقشی بنیادین در مسایل بشری ایفا کرده‌اند. متون انسان‌شناختی، از طرف دیگر، به طور گسترده‌ای بر روی دین فرهنگ‌های قبیله‌ای متمرکز بوده، و به نظر می‌آید تأکید بیش از حدی بر جنبه‌های نامتعارف تر / غیرمعمول تر آن دین‌ها دارد».

(Morris, 1996, P. 2)

آیات شریفه قرآنی

بحث‌های قرآنی در زمینه مفهوم دین را می‌توان در نظم و نسقی مترتب، به شیوه زیر ارائه نمود.

۱. دسته‌ای از آیات شریفه قرآنی بر این ایده دلالت دارند که همه جمعیت‌ها و جوامع بشری دارای دین و راه و روش زندگی مخصوص به خودند. در واقع این دسته از آیات قرآنی، مؤید یافته‌های مورخان، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان فرهنگی / مردم‌شناسان، مبنی بر حضور فرهنگ و دین به عنوان جزئی از عناصر سازنده آن، در سرتاسر تاریخ زندگی بشر می‌باشند. (بینیدگیدنز، ۱۳۷۴، صص ۳۶ و ۴۸۷ / کوئن، ۱۳۸۰، ص ۵۹ / ترنر، ۱۳۷۸، ص ۲۹۹).

انسان‌شناسان فرهنگی / مردم‌شناسان عموماً معتقدند که همه جوامع، اعم از شکارگر، کوچنده، قبیله‌ای، روستایی، شهری، سنتی و متمدن دارای فرهنگی نظام‌مند و پیچیده بوده و از عقاید و آیین‌های دینی مشخصی برخوردار بوده‌اند. از

نظر آنها، دین همواره یکی از عناصر اصلی سازنده فرهنگ جوامع محسوب بوده است. (Pals, 1996, P. 531) به گفته نینان اسمارت: «در خلال تاریخ و در آن سوی دوره فترت تاریک از فرهنگ‌های اولیه نژاد بشر، دین، یک عنصر حیاتی و فراگیر زندگی بشر بوده است. برای شناخت تاریخ بشر و زندگی انسان، ضروری است که دین را بشناسیم». (Smart, 1991, P.4) بر این اساس همانگونه که همه اقوام و جوامع در طول تاریخ دارای فرهنگ و سبک زندگی مخصوص به خود بوده‌اند، همه آنها به لسان قرآنی از دیانت و رسالت و راه و رسم دینی خاص خود برخوردار بوده‌اند. آیات مورد اشاره در فوق عبارتند از:

● **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** (یونس: ۴۷).
امت به معنی گروهی / جمعیتی از انسان‌ها که همه آنها در امری با هم مشترک‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۸۷). قُضِيَ بَيْنَهُمْ به معنی حکم شد و داوری شد در میان آنها. و قسط به معنی عدل است. (قمی، ۱۴۰۷، ق، ص ۱۸۷). حال ترجمه آیه شریفه چنین می‌شود: و برای هر امتی (جمعیت و جماعتی)، رسولی هست. و هنگامی که رسول آنها در رسد، بین آنها به عدالت حکم خواهد نمود و به آنها ظلم نمی‌شود.

● **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** (نحل: ۳۶). بعث به معنی برانگیختن و مبعوث کردن؛ و طاغوت که از ماده طغیان به معنی تجاوز از حدود است، به فردی اطلاق می‌شود که خود را معبود مردم ساخته است. (قمی، ۱۴۰۷، ق، ص ۱۴۷). با این حساب، ترجمه آیه شریفه عبارت است از: و به تأکید ما در هر امتی / جمعیتی، رسولی را برانگیختیم تا مردم را به عبادت خداوند و اجتناب از [فرمانبری] طاغوت / سرکشان [دعوت نماید].

● **وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ** (غافر: ۵). و هَمَّتْ یعنی اهتمام ورزید، تلاش کرد و قصد نمود؛ و جدال به باطل به معنی بحث و

گفت‌وگو برای غلبه بر دیگری و نه برای روشن شدن حقیقت؛ و ادحاض حق به معنی زایل کردن و باطل کردن حقیقت است. (شُبْر، [بی‌تا]، ص ۴۴۰). بر این اساس، ترجمه آیه عبارت است از: و هر اُمَّتِ [جمعیتی] قصد رسول خود را نمود تا او را بگیرند و با او به ناحق مجادله کنند تا بدین طریق، حقیقت را پایمان نمایند.

● **وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ** (فاطر: ۲۴). نذیر به معنی مُنذر، بیم‌دهنده و هشداردهنده از عواقب کارهای زشت بوده. و انذار به معنی ابلاغ پیامی هشداردهنده است. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۲۳). ترجمه آیه چنین خواهد بود: و هیچ اُمَّتِ [جامعه‌ای] نیست مگر آنکه بیم‌دهنده‌ای [از پیامدهای کارهای بد] در میان آنها بوده است.

● **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ** (حج: ۳۴). مَنْسَك به معنی محلّ اجرای مناسک دینی از قبیل عبادت و قربانی و امثال آن است (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۲۷). و بهیمه که جمع آن بهائم است، با آنعام یعنی چارپایان هم‌معناست. حال ترجمه آیه چنین است: و بر هر اُمَّتِ [جمعیتی] ما محلّ / معبدی برای مناسک و آیین‌ها قرار دادیم تا نام خداوند را [در هنگام ذبح] روزی‌شان از چارپایان، بر زبان آرند.

● **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ** (حج: ۶۷). ما برای همه [اقوام و جمعیت‌ها] محلّ مناسک و آیینی که آنها به جای می‌آورند، معین ساختیم.

● **لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاؤُا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً** (مائده: ۴۸). شِرْعَه در وزن فِعْلَه، که به نوع خاصی از شریعت و تشریح اطلاق می‌شود، در معنای آبشخور و راه و مسیر واضح نیز به کار می‌رود. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۲۶). و منهاج بر وزن مِفْعَال به معنی نهج و طریق واضح است. (همان) بر این اساس، ترجمه آیه چنین خواهد بود: ما برای همه (جمعیت‌ها) از شما، مسیر و راه روشن

[شریعت و طریقتی] قرار دادیم، و اگر خداوند می‌خواست همه شما را به صورت اُمّت [جمعیّت] واحدی قرار می‌داد.

حال، مجموعه آیات شریفه فوق، این ایده را تأیید می‌کند که هر اُمّتی، صرف نظر از بزرگی و کوچکی، بدوی یا حَضَری، دارای منسک و معبد و شریعت و طریقت و آیین و راه و رسم و سبک زندگی و فرهنگ خاص خود بوده و از آن پیروی کرده است. همه اقوام و جمعیّت‌ها دارای رسول و نبی و منذر و مبشّر ویژه خود بوده و از دیانت و رسالت دینی خاص خود تبعیّت کرده‌اند.

۲. از دسته دیگری از آیات قرآنی استفاده می‌شود که دو نوع دین و ایمان در عرض یکدیگر در طول تاریخ بشر ظهور و رواج داشته‌اند: حقّ و باطل، شکر و کفر، توحید و شرک. بر هر دو نوع، لفظ دین و ایمان اطلاق شده و در هر دو شکل، ایمان و تدین و مؤمن و متدین وجود دارد. یکی ایمان به حقّ و مؤمن به حقیقت است و دیگری ایمان به کفر و تدین به شرک. مثلاً به این آیات توجّه کنید:

● لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (کافرون: ۶). دین به معنی عقیده و التزام، جزاء، طریقت و شریعت است (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۸۳) و از این رو معنای آیه این است که: برای شماست دین و عقیده و شریعت و راه و رسمتان، و برای من است مذهب و طریقه و آیین من.

● وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (عنکبوت: ۵۲). ایمان به معنی عقیده راسخ و باور پابرجا، و کفر به معنی بی‌ایمانی و انکار نعمت‌های خداوند است، (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۹۸). بر این اساس، معنای آیه عبارت است از: و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خداوند کفر / ناسپاسی ورزیدند، آنها همان زیان دیدگانند.

● أَفَإِلْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (عنکبوت: ۶۷، و مشابه آن در نحل: ۷۲). آیا به

باطل، ایمان و عقیده راسخ می‌آورند و نعمت‌های خداوند را انکار می‌کنند / کفر می‌ورزند.

● قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (سجده: ۲۹). انظار به معنی مهلت دادن است. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۲۳) معنای آیه چنین است: بگو [ای پیامبر ﷺ] در روز پیروزی، ایمان کافران به کارشان نمی‌آید و به آنها مهلتی داده نمی‌شود.

● هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳). هدایت به معنی ارشاد و راهنمایی و آشنایی به راه و مقصد است. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۴۷). اِظْهَارُ به معنی غلبه دادن، مسلط کردن و سیطره بخشیدن است. (همان، ص ۱۴۸) از اینرو، معنای آیه چنین است: او کسی است که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن [دین حق] را بر همه دین [های دیگر] نمودار / غالب سازد، اگرچه مشرکان را خوش نیاید.

● قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه: ۲۹). جزیه به معنی مال معینی است که سالانه از غیرمسلمانان اهل ذمه در بلاد اسلامی گرفته می‌شد، و صاغر نیز به معنی ذلیل و حقیر می‌باشد. (شبر، [بی‌تا]، ص ۲۰۲). حال معنای آیه عبارت است از: با کسانی از اهل کتاب [یهودیان و مسیحیان] که به خداوند و روز آخرت ایمان ندارند و آنچه را که خدا و رسول او حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دانند، و متدین به دین حق نمی‌شوند، مقاتله / کارگزار کنید تا اینکه در [کمال] خفت و خواری با دستان خود جزیه / مقرری بپردازند.

● إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان: ۳). به تأکید ما، انسان را به راه مستقیم [هدایت کردیم، حال یا او شکر می‌گذارد و یا نعمت‌ها را زیاد انکار می‌کند.

در مجموع از آیات قرآنی مذکور، این ایده استفاده می‌شود که در زندگی اجتماعی بشر در فرآیند تاریخی آن، همواره دو نوع دین، دو نوع ایمان، دو نوع تدبیر و دینداری پایه‌پای هم، جلوه‌گری داشته‌اند. یک نوع آن عبارت است از دین حق و دین‌داری حقیقی و مؤمنانی که به راه راست هدایت شده و به نعمت‌های خداوند شکر ورزیده‌اند، و نوع دیگر آن، دین باطل و دینداری کاذب و مؤمنانی که در راه ناصواب خود پای فشرده و برای خداوند شریک قائل شده و به نعمت‌های او کفر ورزیده‌اند.

۳. همانگونه که امت‌ها و جمعیت‌های انسانی، مؤمن و کافرند، رهبران، نخبگان، الگوها و امامان آنها نیز به همین صورت مؤمن و مشرکند. به آیات زیر توجه کنید:

● **فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ** (توبه: ۱۲). کلمه ایمان اگر با فتح الف خوانده شود، جمع یمین خواهد بود به معنی عهد و قسم و پیمان، و اگر با کسر همزه تلفظ شود به معنی عقیده راسخ و محکم. و کلمه نهی و انتهاء نیز به معنی بازداشتن و دست کشیدن است. حال ترجمه آیه عبارت است از: پس، امامان / جلوه‌داران کفر را بکشید زیرا عهد و پیمانی برای آنها نیست [آنها تعهدی به پیمان‌های خود ندارند] و یا ایمان [به حقیقتی] ندارند، شاید آنها [بدین طریق] دست از عملشان بردارند.

● **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ** (قصص: ۴۱). و آنها را امامانی که دعوت به آتش می‌کنند، قرار دادیم، و در روز قیامت، کمکی به آنها نخواهد شد.

● **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا** (انبیاء: ۷۳). و آنها را امامانی قرار دادیم که امر / دستورات ما را ارشاد می‌کنند.

● **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا** (سجده: ۲۴). و از ایشان به خاطر صبر و استقامت‌شان، امامانی قرار دادیم که امر / دستورات ما را ارشاد می‌کنند.

۴. دسته‌ای از آیات شریفه قرآنی بر این ایده دلالت دارند که نام دین حقی را که پیامبر امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم آورده و معالم و احکام راستینی را که در طول حیات طیبه‌اش، تبلیغ و ترویج فرموده، نام آن دین، اسلام و آیین مسلمانی است. اسلام به معنی تسلیم در برابر خداوند و مسلمانی به معنی منقاد و مطیع بودن در مقابل اوامر و نواهی الهی. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۲۰ / طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۰). آیات زیر در این زمینه گویایی روشنی دارند:

● **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ** (آل عمران: ۱۹). بغی به معنی طغیان و سرکشی و تجاوز است (قمی، ص ۳۹). معنای آیه چنین خواهد بود: به تأکید، دین در نزد خداوند، اسلام است، و اهل کتاب [یهودیان، مسیحیان] از روی سرکشی و طغیان دچار اختلاف [در پذیرش دین حقی] نشدند مگر پس از آنکه علم [و دلایل روشنی] بر آنها عرضه شد.

● **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ** (آل عمران: ۸۵). ابتغاء و بُغیه به معنی طلب و جستجو و خواستن است. (فیومی، [بی‌تا]، ص ۶۴). پس ترجمه آیه چنین خواهد بود: و هر که دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌دیدگان می‌باشد.

در عین حال باید یادآور شد که آیات قرآنی به ما می‌گویند که دین اسلام به لحاظ بافت و ترکیب و اجزاء و عناصر آن، دین کاملاً نوبنیاد و نوساخت‌های با مواد و مصالح کاملاً جدید نیست، بلکه به تعبیر قرآنی تصدیق و تأیید و تأکیدی بر اصول و فروع ادیان الهی و کتب آسمانی امت‌های گذشته است. مثلاً به این

دسته از آیات توجّه کنید:

● بَلْ جَاء بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (صافات: ۳۷). بلکه او [پیامبر ﷺ] به حق / راستی [برای تبلیغ رسالت] آمد و رسولان [گذشته] را تصدیق کرد.

● وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ (انعام: ۹۲). مبارک به معنی رشد و زیادی و منفعت و سعادت است. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷)، و صدق به معنی راستی و درستی، و مصدّق به معنی تصدیق‌کننده راستی و درستی یک امر. از این رو ترجمه آیه چنین می‌شود: و این [قرآن] کتابی است که آن را رشد‌یابنده / برکت‌دهنده نازل کردیم، تصدیق‌کننده کتاب‌هایی است که در پیش روی آن است.

● وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا (احقاف: ۱۲). و این [قرآن] کتابی تصدیق‌کننده [کتب امت‌های سالفه] به زبان عربی است، تا ظلم‌کنندگان را بیم دهد.

● وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ (یونس: ۳۷). فریه و افتراء به معنی کذب و دروغ بستن است (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۸۲). ترجمه آیه چنین است: و این قرآن، [کلام] دروغی از ناحیه غیرخدا نیست بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌هایی است که در پیش روی آن بوده و [شرح و] تفصیل آن کتاب‌ها [یی که نزد شماست].

● مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ (یوسف: ۱۱۱) [این کتاب] گفتاری دروغین نیست، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌هایی است که در پیشروی آن است.

● ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ (آل عمران: ۸۱ و مشابه آن بقره: ۸۹ و ۱۰۱). سپس رسولی به سوی شما آمد که تصدیق‌کننده است کتاب‌هایی را که با شماست، تا به او ایمان آورید.

در همین راستا، دسته‌ای از آیات شریف قرآنی به ما می‌گوید که دین اسلام، دینی ریشه‌دار، اصیل و معتبر بوده و سابقه تاریخی آن به عصر نوح و ابراهیم خلیل در اوان شکوفایی فرهنگ و تمدن بشری بازمی‌گردد. آیات زیر بر این ایده دلالت تام دارد:

● **أَقِمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ** (شوری: ۱۳). کلمه **شَرَعَ** به معنی تشریح کرد و اموری را وضع نمود و کلمه **وَصِيَّت** به معنی امر، فرمان، دستور و توصیه است. (فیومی، [بی‌تا]، ص ۳۳۸). اقامه کردن به معنی انجام دادن و به پا داشتن و ادامه دادن امری به صورت جمعی و گروهی است. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۹۱). در این صورت، معنای آیه عبارت است از: [خداوند] تشریح کرد برای شما دینی را که نوح بدان وصیت کرده و آنچه را که ما بر تو وحی کردیم و آنچه را که ما به ابراهیم و موسی و عیسی [در زمینه] به پا داشتن دین و عدم تفرّقشان در آن دستور دادیم.

● **مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (آل عمران: ۶۷). حنیف به فردی گفته می‌شود که بدون اعوجاج و انحراف در راه مستقیم گام برمی‌دارد (فیومی، [بی‌تا]، ص ۱۶۷ / قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۶). حال ترجمه آیه چنین است: ابراهیم، یهودی و نصرانی نبود، بلکه [فردی] در راه مستقیم [فطرت خود] و مسلمان / تسلیم حق بود و از مشرکان نبود.

● **مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ** (حج: ۷۸). کلمه **مِلَّت** به معنی دین و مذهب (فیومی، [بی‌تا]، ص ۲۴۶) و ترجمه آیه چنین است: [بر] مِلَّت / دین پدرتان ابراهیم [باشید] او شما را در گذشته، مسلمان نامیده است.

● **وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا** (نساء: ۱۲۵). و کدام دین بهتر از [دین] کسی است که خود را تسلیم خداوند ساخته، احسان می‌کند، و از مِلَّت / دین ابراهیم راست کیش پیروی می‌نماید.

- قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِثْلَ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (انعام: ۱۶۱). کلمه قَیْم به معنی محکم، استوار، ثابت و پابرجاست (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۹۱). ترجمه آیه عبارت است از: بگو [ای پیامبر ﷺ] به تأکید که خداوند مرا به سوی صراط مستقیم هدایت فرمود، [همان] دین استوار / پابرجا، دین ابراهیم راست کیش.
- ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (نحل: ۱۲۳). سپس ما به تو وحی کردیم که از مِلّت / دین ابراهیم راست کیش پیروی نما.

اکنون، با مستندات فوق، به روشنی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در تلقی قرآنی، دین اسلام و شریعت محمد رسول‌الله ﷺ در واقع استمرار همان جریان توحیدی / یگانه‌پرستی در تاریخ دین‌داری بشر بوده، آن جریان را احیا، تأیید، تجدید، تقویت و گسترش داده است. بر دین فطرت، دین حنیف و صراط مستقیم که ریشه‌دار در عمق تاریخ حیات اجتماعی بشر بوده، تأکید دارد و بشریت را بدان فرا می‌خواند. دینی که نامش را اسلام و نام پیروانش در سرتاسر تاریخ را مسلمان گذارده است. دینی که دغدغه سلامت و سلیم و مسالمت و تسلیم حق شدن بشر را دارد و تلاش می‌کند تا انسان‌ها را بدین مسیر هدایت نماید.

۵. دسته‌ای از آیات قرآنی، این واقعیت تاریخی را تأیید می‌کنند که دین حق نیز در ادامه حیات خود، [به دلایل روان‌شناسانه و یا جامعه‌شناسانه] دچار تغییر و تحوّل و انحراف و تحریف و بدعت و تفرقه شده و از حقیقت و شکل حقیقت خود فاصله می‌گیرد. البته متوجه‌ایم که بحث از تحوّل در حقیقت دین و انحراف از حقیقت آن را متألّهان و متکلمان پیگیری می‌کنند و بحث از تغییر و تطوّر دین به طور مطلق و عام، بدون در نظر گرفتن حق و باطل آن را، موّرّخان و

جامعه‌شناسان دین، دنبال می‌نمایند.*

آیات زیر در این زمینه کاملاً گویا هستند:

● أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا (ابراهیم: ۲۸). آیا کسانی را که نعمت خداوند را

تبدیل به کفران / ناسپاسی کردند، نمی‌بینی.

● فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ (بقره: ۵۹ / اعراف: ۱۶۲). ظالمان، قول

[خداوند] را به غیر آنچه که به آنها گفته شده بود، تبدیل کردند.

● أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ

ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (بقره: ۱۰۸). ضلالت به معنی گمراهی و خروج از راه راست (قمی،

۱۴۰۷ ق، ص ۱۴۳)، و سواء السبیل به معنی وسط و میانه راه مستقیم است (همان،

ص ۱۱۹). از این رو، ترجمه آیه عبارت است از: آیا می‌خواهید رسولتان را مورد

سؤال [درخواست‌های ناروا] قرار دهید همان‌گونه که موسی در سابق مورد سؤال

قرار گرفته بود، و کسی که کفرورزی را با ایمان جابه‌جا کند، پس قطعاً در وسط راه

[مستقیم] به گمراهی رفته است.

● إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ (انعام: ۱۵۹ و مشابه آن در

روم: ۳۲). کلمه شیع، جمع شیعه است و شیعه به فرقه و پیروان و یاران رهبر آن

فرقه اطلاق می‌شود. (قمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۲۷) حال ترجمه آیه چنین است: کسانی

که دینشان را تکه تکه کردند [به بعضی ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند] و

* در این زمینه ببینید: جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱؛ همیلتن گیب، بررسی تاریخی اسلام، ترجمه

منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷؛ پی. ام. هولت و آن. ک. س.

لمبتون، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰؛ سیدجعفر شهیدی، تاریخ

تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲؛ غلامحسین زرگری‌نژاد، تاریخ تحلیلی اسلام،

انتشارات آیت عشق، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

فرقه فرقه شدند، تو از آنها مورد سؤال نیستی. (شُبْر، [بی‌تا]: ص ۱۶۹)

● **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا** (نساء: ۱۵۰). کسانی که به خداوند و رسولان او کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و رسولان او، فاصله اندازند، و می‌گویند ما به بعضی [از رسولان] ایمان می‌آوریم و به بعضی کفر می‌ورزیم (شُبْر، [بی‌تا]: ص ۱۲۹)، و می‌خواهند بین آن ایمان و کفر، راهی را برگزینند، [آنها حقیقتاً کافرند].

● **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ** (بقره: ۱۷۴). کسانی که کتاب نازل شده از ناحیه خداوند را کتمان می‌کنند و با آن ثمن ناچیزی به دست می‌آورند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند / به شکمشان نمی‌ریزند.

جالب اینکه حضرت امیر عليه السلام در خطبه‌ای، همین مضمون را درباره نقش بنی‌امیه در تغییر شکل اسلام اصیل، پیشگویی فرموده‌اند: و تَشَاوَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا وَالْعِيفَافُ عَجَبًا وَ لَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرِّ وَ مَقْلُوبًا (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸). و مردم با قلب / احساس با یکدیگر مشاجره می‌کنند، و [در بین آنها] رابطه فاسقانه [نامشروع] نسب شمرده می‌شود و عفت و حیا، مایه تعجب می‌گردد و بر [قامت] اسلام لباسی پوشانده می‌شود، پوستینی وارونه!

۶. البته از دسته دیگری از آیات قرآنی برمی‌آید که این تنوع و گونه‌گونی، و رواج دین حق و باطل در عرض هم، مطابق با خواست و اراده و مشیت بالغه تکوینی [و نه اراده تشریحی] الهی بوده و هست. خداوند علیم و قدیر اگرچه در گستره تاریخ، دوره به دوره دین حق را بر پیامبران امین خود نازل فرموده و به مردم امر نموده تا آنها از آن مسیر حق فطری پیروی نمایند ولی در مقام تکوین،

این چنین خواسته که باطل و شرک و کفر نیز در عرض و طول دین حنیف جریان داشته و مردم در پیروی از آنها آزاد باشند. انسان‌ها آزادانه راه درست را انتخاب کنند و یا مطابق هوای نفس خود، راه شیطان را برگزینند. زیرا اگر خداوند غیر این را اراده می‌فرمود، همه را امت واحده قرار می‌داد. به آیات زیر توجه کنید:

● **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** (نحل: ۹۳). و اگر خداوند می‌خواست، شما را امت / جمعیت واحدهای قرار می‌داد. ولی او هر که را اراده فرماید گمراه می‌کند و هر که را بخواهد، هدایت می‌نماید. و شما از آنچه را که انجام می‌دهید، پرسیده خواهید شد.

● **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ** (هود: ۱۱۸). و اگر ربّ تو می‌خواست مردم را امت واحدهای قرار می‌داد ولی آنها همواره مختلف / گونه‌گون‌اند.

● **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ** (مائده: ۴۸). و اگر خداوند می‌خواست، شما را امت واحدهای قرار می‌داد. و شما را در آنچه که عطا فرموده، امتحان می‌کند.

● **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ** (شوری: ۸). و اگر خداوند می‌خواست، آنها را امت واحدهای قرار می‌داد ولی او هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند.

● **كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ** (انعام: ۱۰۸). این چنین، عمل [و آیین] هر امتی را [چه حق و چه باطل، چه درست و چه نادرست] برای آنها چشمگیر ساختیم، پس بازگشت آنها به خدایشان است.

آری، گستره تاریخ، میدان ظهور و افول اعتقادات و باورها، شعائر و آیین‌ها، مناسک و مناهج، ارزش‌ها و هنجارها، علائم و نمادهای مذهبی رنگارنگ و متنوع

است. طیفی کاملاً وسیع، از خداباوری محض از یک سو و پوچ‌انگاری محض در سوی دیگر. همه اینها در واقعیت و عینیت، دین و مذهب‌اند، ولی در حقیقت و نفس‌الامر و باطن این چنین نیستند. از آنجایی که در واقعیت، مصداق دینداری‌اند، پس توسط تعدادی از علوم انسانی / اجتماعی با شیوه‌های علمی (کمی و کیفی) مطالعه می‌شوند. در حالی که دانش‌های دینی و فلسفی، تنها ماهیت، جوهر، گوهر و حقیقت آنها را پژوهش می‌کنند.

نتیجه

دین همانند هر پدیده تام دیگر دارای ذات و عوارض و لوازم است، دارای تنه و شاخ و برگ است، دارای لایه‌ها، سطوح و مراتب است، دارای ظهورات، جلوه‌ها، شکل‌ها و نمودها است. از این رو، شناخت هر بخش و سطح آن به دانش تخصصی ویژه‌ای نیازمند است. دانش‌های کلام اسلامی، مسیحی و امثال آن، در واقع نمونه‌های عالی و مثال‌های حقیقی ادیان فوق را پژوهش می‌کنند در حالیکه دانش‌های فلسفی به ارزیابی و راستی‌آزمایی مدعیات دینی سرگرم‌اند و دانش‌های تاریخی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی شکل‌ها و صورت‌های عینی و خارجی آن در افراد و گروه‌ها و جوامع سنتی و مدرن را مطالعه می‌کنند. علم کلام از روش‌های نقلی و تفسیری و تحلیلی به طور توأمان استفاده می‌کند، در حالیکه فلسفه دین از روش‌های عقلی، کلی، برهانی و تحلیلی بهره می‌جوید و تاریخ ادیان بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک دین‌شناختی ادیان مختلف تکیه دارد و دانش‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دین نیز تحقیقات خود را بر مطالعات میدانی و داده‌های تجربی و روش‌های علمی - کمی و کیفی - بنا می‌نهند. از این رو هر یک از علوم، وجهی از

منابع

* قرآن مجید.

۱. ابن الاثیر؛ *النهاية في غريب الحديث والاثار*؛ جزء ثانی، بیروت: مكتبة العلمية، [بی تا].
۲. ترنر، جانانان اچ؛ *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*؛ ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.
۳. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۴. زرگری نژاد، غلامحسین؛ *تاریخ تحلیلی اسلام*؛ انتشارات آیت عشق، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۵. سبحانی، جعفر؛ *الاهیات*؛ ج ۴، قم: مرکز العالمی للدراسة الاسلامیة، ۱۴۱۱.
۶. شُبَّیر، سیدعبدالله؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ قم: دارالهجرة، [بی تا].
۷. شهیدی، سیدجعفر؛ *تاریخ تحلیلی اسلام*؛ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱ و ۲، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، [بی تا].
۹. طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن الحسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱ و ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۱۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*؛ قم: کتاب فروشی مصطفوی، [بی تا].
۱۱. قیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنیر*؛ مصر: مصطفی البابی الحلبي و اولاده، [بی تا].
۱۲. قمی، عباس؛ *الدّر النظیم فی لغات القرآن العظیم*؛ قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۳. کوئن، بروس؛ *مبانی جامعه‌شناسی*؛ ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۱۴. گیب، همیلتون؛ *بررسی تاریخی اسلام*؛ ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۱۵. گیدنز، آنتونی؛ *جامعه‌شناسی*؛ ترجمه منوچهر صبوری، نشری نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آموزش عقاید*؛ ج ۳، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
۱۷. ناس، جان بی؛ *تاریخ جامع ادیان*؛ ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱.

وجوه و لایه‌ای از لایه‌های پیچیده دین و دینداری را بررسی می‌نمایند. توصیف فوق که سپس با دسته‌های مشابهی از آیات قرآنی هم‌گروه، ادامه یافت، در واقع، به دنبال جا انداختن این دیدگاه قرآنی بود که دین باطل و مذهب ناحق و ناسره نیز همانند دین حق و مذهب راستین، دین است، نه اینکه یکی دین است و دیگری بی‌دینی و لادینی. ادیان غیر توحیدی و غیر اسلامی نیز همانند دین توحید و دین اسلام، دین‌اند و لفظ دین بدون کم و کاست، به صورت تام و تمام بر آنها اطلاق می‌شود. اگرچه از نظر ما مسلمانان از حقیقت ایمان و دین‌داری، خالی و تهی‌اند و دین حقیقی و حقیقت ناب دینی در نزد خداوند، همان اسلام است.

۱۸. نهج البلاغة؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۹. هولت، پی. ام. و لمبتون، آن. ک. س.؛ تاریخ اسلام؛ ترجمه احمد آرام، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰.
20. Bruce, Steve, ed., The Sociology of Religion, Vol. 1&2, U.K. & US, Edward Elgar Publishing Limited, 1995.
21. Davari, Mahmood T. The Political Thought of Ayatullah Murtaza Mutahhari, Routledge Curzon, 2005.
22. Giddens, Anthony, Sociology, U.K. Polity Press, 4th edition, 2001.
23. Hamilton, Malcolm B., the Sociology of Religion, London & New York, Routledge, 1995.
24. Hornby, A.S., Oxford Advanced Learner's Dictionary, Oxford University Press, 6th edition, 2000.
25. Morris, Brian, Anthropological Studies of Religion, Cambridge University Press, 1996.
26. Pals, Daniel L., Seven Theories of Religion, Oxford University Press, 1996.
27. Paterson, Michael; Hasker, William; Reichenbach, Bruce; Basinger, David, Reason and Religious Belief, an Introduction to Philosophy of Religion, Oxford University Press, 1991.
28. Smart, Ninian, The Religious Experience of Mankind, 4th edition, New York, Macmillan Publishing Company, 1991.
29. Smart, Ninian, The World's Religions, Cambridge University Press, 1993.
30. Stewart, Melvilley, Philosophy of Religion, Jones and Bartlett Publishers, 1996.
31. Weber, Max, Sociology of religion, Trans. By Ephraim Ficzhoff, Beacon Press, 1963.